

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مرحله‌ی آماده‌سازی فایل				
تکمیل مآخذ و ویرایش نهایی	ویرایش دوم	ذکر مآخذ	تصحیح و ویرایش اولیه	پیااده‌سازی

شمه‌ای از زندگی و شخصیت حضرت علی اکبر علیه السلام (۱۱ شعبان)

ایام بسیار خجسته‌ی ماه شعبان المعظم را طی می‌کنیم. نورانیت، لطافت و عطر معنوی این ماه فضای روح و جان انسان را زنده می‌کند و طراوت می‌بخشد. موالید عزیز و بزرگواری که در روزهای این ماه عظیم پا به عرصه‌ی عالم خاک نهادند و دنیای ظلمت‌کده‌ی جهل و ستم را به نور بینایی، بینش، دانایی، معرفت، فضیلت، اخلاق، معنویت و عدالت روشن کردند، به مراتب بر طراوت، شادابی و شیرینی این ایام می‌افزایند.

امروز یازدهم ماه شعبان روز بسیار خجسته‌ای است. فرزند رشید اباعبدالله الحسین علیه السلام و بزرگترین پسر آن حضرت از نظر سن، حضرت علی اکبر علیه السلام، که نمونه‌ی بارزی از کمالات اهل بیت علیهم السلام بودند، پا به عرصه‌ی این عالم نهادند. ایشان در چنین روزی در سال سی و سه هجری قمری، متولد شدند. پدر بزرگوارشان، حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام و مادرشان، بانوی بزرگواری به نام لیلا، دختر ابی‌مره بود. ابی‌مره هم فرزند عروة بن مسعود ثقفی است. عروة از شخصیت‌های بسیار بزرگ، علاقه‌مند و پیرو اهل بیت علیهم السلام و از سادات برجسته است. وی به یکی از سادات اربعه معروف است. از قول پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم در شأن ایشان نقل شده است: او مثل صاحب سوره‌ی یس است که فرمود: «**وَجَاءَ مِنْ أَقْصَا الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعَى قَالَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ**»^۱. مردی آمد و بر حقانیت انبیای الهی گواهی داد و بعد به جرم شهادت حقی که داد، او رابه شهادت رساندند. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: عروة از نظر عظمت مقام،

^۱ سوره‌ی یس، آیه‌ی ۲۰.

مثل شهید سوره‌ی یس است و شبیه‌ترین مردم به عیسی‌بن‌مریم علیه السلام است.^۲ اینها تعابیر خیلی بزرگی است در مورد پدر بزرگ لیلا، همسر اباعبدالله‌الحسین علیه السلام و کسی که از نهال وجود ایشان چنین ثمری در خاندان نبوت و امامت به بار نشست.

ظاهراً عمر حضرت علی‌اکبر علیه السلام در این عالم بیشتر از بیست و هفت سال نبوده است. اگر از شعبان سال سی و سه هجری قمری تا محرم سال شصت و یک هجری قمری محاسبه کنید، بیست و هفت سال می‌شود. حضرت سجّاد علیه السلام از نظر سن کوچک‌تر از حضرت علی‌اکبر علیه السلام بودند. در روز عاشورا احتمالاً سنّ امام سجّاد علیه السلام بین بیست و دو تا بیست و چهار بوده است و حضرت علی‌اکبر علیه السلام حدود بیست و هفت سال سن داشتند. جمله‌ای هم از خود امام سجّاد علیه السلام در برخی از مقاتل نقل شده است که بر بزرگ‌تر بودن حضرت علی‌اکبر علیه السلام از نظر سن بر آن حضرت شهادت می‌دهد. آن‌هنگام که در بار ابن‌زیاد، ابن‌زیاد جسارت کرد و امام سجّاد علیه السلام پاسخ او را گفتند؛ ابن‌زیاد پرسید: این شخص کیست؟ گفتند علی‌بن‌الحسین است. ابن‌زیاد گفت: مگر خدا علی‌بن‌الحسین را در کربلا نکشت؟ این بیان جبری‌گرایانه بود که می‌خواست از طریق آن مسئولیت جنایات خود را به گردن و عهده‌ی خدا بیندازد و از طرف دیگر هم عبارتش این بود که ما که علی‌بن‌الحسین را کشتیم! امام سجّاد علیه السلام فرمودند: «كَانَ لِي أَخٌ أَكْبَرَ مِنِّي يُسَمَّى عَلِيًّا فَكَتَلْتُمُوهُ»^۳ من یک برادر بزرگ‌تر از خودم داشتم که او هم مسمای به علی بود و علی نام داشت و در کربلا او را شما کشتید؛ من برادر کوچک‌تر او هستم. اینها نشان می‌دهد که در روز عاشورا سنّ حضرت علی‌اکبر علیه السلام از امام سجّاد علیه السلام بیشتر بوده است. از عبارت‌های زیارت‌نامه‌هایی که در مورد حضرت علی‌بن‌الحسین علیه السلام نقل شده است، می‌توان فهمید که آن حضرت ازدواج هم کرده بودند؛ متأهل بودند و همسر و فرزندان داشتند. در زیارتی که از امام صادق علیه السلام نقل شده است، این عبارت وجود دارد: «صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ وَ عَلِيٌّ عَمْرَتِكَ وَ أَهْلُ بَيْتِكَ وَ آبَائِكَ

^۲. ابو مخنف، وقعة الطّف، ص ۲۴۲.

^۳. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطّالبيين، ص ۱۲۰ و ابن‌اعثم کوفی، الفتوح، ج ۵، ص ۱۲۳.

وَ اِبْنَائِكَ وَ اُمَّهَاتِكَ الْاَخْيَارِ الْاَبْرَارِ»^۴؛ سلام می‌کنند بر عترت، اهل بیت، پدران، پسران (این پسران، نشان می‌دهد که حضرت علی اکبر علیه السلام پسر داشتند) و بر مادران او (یعنی مادر و جدّه‌های او) علیها السلام که همگی از خوبان و نیکان بودند.

عبارت بسیار معروفی که از حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام در مورد حضرت علی اکبر علیه السلام نقل شده است، شاید رساترین تعبیر در عظمت شخصیت آن بزرگوار است. تاریخ خلقت انسانی عظیم‌تر از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ندیده است و در همه‌ی ابعاد وجودی، در معرفت، کمالات وجودی، اخلاق، فضائل و مکارم اخلاقی و رفتار و کردار، اشرف خلایق، وجود مقدّس خاتم النبیین، محمّد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم است، به‌گونه‌ای که قرآن خُلق ایشان را تمجید کرد: «إِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ»^۵. امام حسین علیه السلام وقتی می‌خواستند فرزند بزرگوار و پسر رشیدشان، حضرت علی اکبر علیه السلام را به میدان بفرستند، تعبیری به کار بردند که عظمت شخصیت ایشان را می‌رساند. به خدای متعال عرضه داشتند: «اللَّهُمَّ اشْهَدْ» خدایا گواه و شاهد باش. «فَقَدْ بَرَزَ إِلَيْهِمْ غُلَامٌ» پسر رشیدی از فرزندان من به میدان مبارزه با آنها می‌رود و بر آنها حمله‌ور می‌شود «أَشْبَهُ النَّاسِ خُلُقًا وَ خُلُقًا وَ مَنْطِقًا بِرَسُولِكَ» که شبیه‌ترین مردم از نظر خلقت، منش و منطق به رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم است. بحث‌هایی وجود دارد که قصد ندارم وارد آنها شوم مبنی بر اینکه جنبه‌ی خلقت جسمانی هر شخص سهم خاصی در استعداد کمالی او دارد و اگر وجود ما در جنبه‌ی پیکر جسمانی، اعتدال و تعادل را به طور کامل نداشته باشد، این مرکب کشش اینکه ما بتوانیم پروازهایی را به اوج قلّه‌های بلند کمال انسانی داشته باشیم، ندارد. خود جسم بحث مفصّلی در سیر و سلوک دارد و لذا کسانی که اهتمام به سیر و سلوک می‌ورزند، در توجّه به جسمشان دقّت می‌کنند و اشخاصی که اهل دقّتند، در زمان و شرایط فرزنددار شدن دقّت دارند؛ چون می‌دانند لحظه‌ی انعقاد نطفه از نظر فضای عالم، می‌تواند در شخصیت آینده‌ی فرزندی که شکل می‌گیرد، تأثیر بگذارد.

۴. مجلسی، بحار، ج ۹۸، ص ۱۸۶ و ابن قولویه، کامل الزیارات، ص ۲۳۹.

۵. سوره‌ی قلم، آیه‌ی ۴.

قوانینی که در کل آفرینش و کیهان حاکم است، تأثیرات خاصی دارد. اینها بحث‌هایی دارد که مجلس ما جایی نیست که بخواهیم آن را باز کنیم. در کتاب‌های بزرگان به‌طور مفصل راجع به این قضیه بحث شده است. عوامل زیادی وجود دارد که روی شخصیت انسان تأثیرات تعیین‌کننده‌ای می‌گذارد؛ مانند: حالت مادر، حالت پدر، دوران شیرخوارگی، لقمه‌هایی که پدر خورده و این نطفه از آن شکل گرفته است، لقمه‌هایی که مادر خورده و شیری که به کام فرزند ریخته و فرزند از آن شیر رشد کرده، حالات روحی مادر، حالات روحی پدر، فضای خانواده. بحث اعتدال جسم جای خاصی دارد و اشرف مخلوقات خدا، از لحاظ جسمی در اوج مرتبه‌ی اعتدال است. امام حسین علیه السلام می‌فرمایند علی اکبر علیه السلام «أَشْبَهُ النَّاسِ خُلُقًا» یعنی از نظر خلقت و آفرینش، هم از بُعد جسمی و هم از بُعد روحی، شبیه به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هستند. یعنی از نظر همه‌ی سرمایه‌هایی که در آفرینش و جنبه‌ی تکوینی، چه جنبه‌های روحانی و چه جسمانی، به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم عطا و عنایت شده است؛ شبیه‌ترین مردم در سرمایه‌های خلقتی و آفرینشی به رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم که اشرف خلایقند، علی اکبر علیه السلام هستند. امام معصوم علیه السلام بر این موضوع گواهی می‌دهند. یک ذره اغراق و زیاده‌گویی در آن نیست. این‌گونه نیست که بگوییم فرزندشان بوده و علاقه و عشق پدر و فرزندی سبب شده است که العیاذ بالله اغراق کنند. امام معصوم علیه السلام اهل اغراق نیستند. بعد هم از نظر خُلق، حضرت فرمودند: «أَشْبَهُ النَّاسِ خُلُقًا وَ خُلُقًا» همان خُلُقی که در پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بود و قرآن آن را ستود: «إِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ»؛ در وجود حضرت علی اکبر علیه السلام به نحو کامل منعکس شده بود. خُلُق، منش، سیرت و مکارم و ملکات اخلاقی هم در وجود ایشان در اوج است. سوم «مَنْطِقًا». یک معنای منطق سخن گفتن و سخنوری است. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم افصح خلق بودند. منهای آیات قرآن که کلام الله است، کلام خود رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم افصح کلمات است. مجموعه‌ی سخنان و جملات کوتاه پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم را که جمع آوری کردند، نامش را نَهْجُ الْفَصَاحَةِ گذاشتند. ائمه علیهم السلام فرمودند: «نَحْنُ أَمْرَاءُ الْكَلَامِ». اهل بیت علیهم السلام امیران سخنوری

۶. علم‌الهدی، امالی المرتضی، ج ۲، ص ۱۰۳.

هستند و پیغمبر ﷺ اشرف و افضل از همه‌ی آنها می‌باشند. منطق شامل هر دو بعد سخن گفتن، یعنی فن سخنوری و محتوای سخنی که شخص می‌گوید، می‌شود. یعنی هم معارفی که از دهان گوینده بیرون می‌آید و هم ادبیات و شیوه و فن سخنوری‌یی که او در انتقال معارف و حقایقی که اظهار می‌کند، به کار می‌گیرد. اینها در رسول اکرم ﷺ در اوج است و حضرت اباعبدالله ﷺ فرمودند: علی اکبر ﷺ از نظر منطق شبیه‌ترین مردم به رسول خدا ﷺ است. منطق را اگر به معنای استدلال و مبانی برهانی کلام هم بگیریم، یعنی شبیه‌ترین شخص از نظر قدرت برهان، استدلال، تفکر، منطق و عقلانیت به رسول خدا ﷺ حضرت علی اکبر ﷺ هستند.

حضرت علی اکبر ﷺ تقریباً دو سال قبل از کشته شدن عثمان به دنیا آمدند، می‌توان گفت فاصله‌ی زمانی طولانی‌یی از رحلت پیامبر اکرم ﷺ طی شده بود، از ده سال بعد از هجرت، تا سال سی و سه، یعنی حدود بیست و سه سال از رحلت رسول الله ﷺ گذشته بود که حضرت علی اکبر ﷺ به این عالم گام نهادند. حضرت اباعبدالله ﷺ فرمودند: «وَكُنَّا إِذَا اشْتَقْنَا إِلَىٰ نَبِيِّكَ نَظَرْنَا إِلَيْهِ»^۷ هرگاه ما مشتاق پیامبر ﷺ می‌شدیم، هر وقت ما یاد پیغمبر ﷺ می‌افتادیم و مشتاق دیدار ایشان می‌شدیم، به سیما، پیکر، سخن گفتن، خلق و خوی و منش علی اکبر ﷺ نگاه می‌کردیم و پیغمبر ﷺ برای ما مجسم می‌شد.

حضرت علی اکبر ﷺ شخصیت بسیار عظیم‌القدری هستند. حساب ایشان از سایر اعضای خاندان خود اباعبدالله ﷺ، غیر از امام سجاد ﷺ که معصوم و حجت خدا هستند، جداست. تعبیری که در زیارت‌نامه‌های منقول از ائمه ﷺ برای حضرت علی اکبر ﷺ وجود دارد، گواهی می‌دهد که حضرت علی اکبر ﷺ مثل بقیه‌ی اهل بیت ﷺ، معصوم بودند. در یکی از زیارت‌نامه‌های حضرت نقل شده است: «صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ» زائر سلام می‌کند و صلوات می‌فرستد بر حضرت علی اکبر ﷺ، بعد در ادامه

^۷ سیدبن طاووس، لهوف، ص ۱۱۳ و مجلسی، بحار، ج ۴۵، ص ۴۳ و حسینی موسوی، تسلیة المجالس، ج ۲، ص ۳۱۹

عرضه می‌دارد: «وَجَعَلَكَ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ الَّذِينَ أَذْهَبَ اللَّهُ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَ طَهَّرَهُمْ تَطْهِيراً»^۸ شما از آن خاندانی هستید که رجس و پلیدی از آنها به طور کلی منتفی و نفی شده است و به طور مطلق پاک و معصومید. یا در زیارت ماه رجب حضرت اباعبدالله علیه السلام که از امام صادق علیه السلام روایت شده است، وقتی به زیارت حضرت علی اکبر علیه السلام می‌پردازید، عرضه می‌دارید: «السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الصَّدِيقُ الطَّيِّبُ الزَّكِيُّ الْحَبِيبُ الْمُقَرَّبُ وَ ابْنُ رِبْحَانَةِ رَسُولِ اللَّهِ»^۹ سلام بر تو ای اسطوره‌ی صدق، تبلور پاکی و نیکویی، حقیقت پاکی و مزگا بودن، محبوب و مقرب حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام! شما معشوق امام حسین علیه السلام و نزدیک‌ترین فرد به ایشان بودید و امام حسین علیه السلام عاشق شما بودند. «وَجَعَلَكَ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ الَّذِينَ أَذْهَبَ اللَّهُ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَ طَهَّرَهُمْ تَطْهِيراً»^{۱۰} و خدای متعال شما (علی اکبر علیه السلام) را جزء اهل بیتی قرار داد که هرگونه پلیدی و آلودگی را از آنها نفی کرده است و به طور مطلق آنها را پاک و معصوم قرار داده است. اینها شواهدی است که حضرت علی اکبر علیه السلام دارای مرتبه‌ی عصمت بودند.

ثبات قدم آن حضرت در مسیر حق، در عباراتی که از ایشان نقل شده است، به خوبی مشهود است. در مسیر آمدن به کربلا، حضرت اباعبدالله علیه السلام همان‌طور که روی مرکب بودند، سرشان را پایین گرفتند و روی محلی بر زین مرکب گذاشتند و حالتی مثل چرت‌زدن به حضرت دست داد. بعد سر را بلند کردند و «إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»^{۱۱} فرمودند. مرکب حضرت علی اکبر علیه السلام نزدیک مرکب پدر حرکت

^۸ کلینی، کافی، ج ۴، ص ۵۷۴ و مجلسی، بحار، ج ۹۸، ص ۱۵۹ و محدث قمی، مفاتیح الجنان، زیارت اول رجب اباعبدالله الحسین علیه السلام و این قولویه، کامل‌الزیارات، ص ۲۰۴ و .

^۹ مجلسی، بحار، ج ۹۸، ص ۳۳۸ و شهید اول، المزار، ص ۱۴۵ و محدث قمی، مفاتیح الجنان، زیارت امام حسین علیه السلام در اول رجب و نیمه‌ی آن و نیمه‌ی شعبان.

^{۱۰} مجلسی، بحار، ج ۹۸، ص ۳۳۸ و شهید اول، المزار، ص ۱۴۶ و محدث قمی، مفاتیح الجنان، زیارت امام حسین علیه السلام در اول رجب و نیمه‌ی آن و نیمه‌ی شعبان.

^{۱۱} سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۱۵۶.

می‌کرد. به پدر عرضه داشتند: چه شد شما کلمه‌ی استرجاع به کار بردید؟ حضرت فرمودند: شنیدم منادی‌یی ندا می‌داد، این کاروان می‌رود و مرگ اینها را مشایعت می‌کند. حضرت علی اکبر علیه السلام عرضه داشتند: «أَفَلَسْنَا عَلَى الْحَقِّ» پدر جان! مگر ما بر حق نیستیم؟ حضرت اباعبدالله علیه السلام فرمودند: چرا عزیز دل من، ما برحقیم. حضرت علی اکبر علیه السلام عرضه داشتند: «إِذَنْ لَا نُبَالِي بِالْمَوْتِ»^{۱۲} در آن صورت، هنگامی که انسان در مسیر حق است، کشته شدن ما چه اهمیتی دارد؟ اینکه راه ما حق است، مرگ را بر ما هموار، آسان و گوارا می‌کند.

این پایمردی بر حق را با روح شجاعت حضرت علی اکبر علیه السلام توأم کنید. روز عاشورا حضرت علی اکبر علیه السلام اولین نفر از هاشمیین بودند که به میدان رفتند. ایشان دو بار به میدان رفتند. در این دو حمله‌ای که کردند، جمع زیادی از دشمن را به درک فرستادند. بنابه نقل‌هایی که در مقاتل وجود دارد، شاید حدود دویست نفر از سپاه دشمن و شاید هم بیشتر، با تیغ حضرت علی اکبر علیه السلام از پا در آمدند. ایشان دلیر، شجاع، جنگاور و شخصیتی بسیار بزرگ هستند که هم از تربیت عموی بزرگوارشان امام مجتبی علیه السلام و هم از تربیت پدر بزرگوارشان حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام بهره‌مند بودند. در بعضی از زیارت‌نامه‌ها تعبیر جالبی راجع به حضرت علی اکبر علیه السلام آمده است. شاید بعضی‌ها هم تعجب کنند. «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ عليهما السلام»^{۱۳} سلام بر تو ای پسر حسن و حسین علیهما السلام. این عبارت تعجب‌آمیز است. اگر شما راجع به امام صادق علیه السلام بگویید مشکلی ندارد. چون از امام باقر علیه السلام به بعد، امام‌ها هم فرزند امام حسن علیه السلام و هم فرزند امام حسین علیه السلام اند. علتش این است که امام سجّاد علیه السلام با دختر امام مجتبی علیه السلام یعنی فاطمه بنت الحسن علیهما السلام ازدواج کردند. لذا بعد از امام سجّاد علیه السلام همه‌ی ائمه‌ی ما علیهم السلام از طریق مادر به امام مجتبی علیه السلام وصلند و از طریق پدران

^{۱۲} سیدبن طاووس، لهوف، ص ۷۰ و مجلسی، بحار، ج ۴۴، ص ۳۶۷ و حلی، مثيرالأحزان، ص ۴۴.

^{۱۳} کلینی، کافی، ج ۴، ص ۵۷۷ و حرّعاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۴، ص ۴۹۲ و محدّث قمی، مفاتیح الجنان، زیارت مطلقه‌ی امام حسین

بزرگوارشان به حضرت اباعبدالله علیه السلام وصلند. اما اینکه راجع به حضرت علی اکبر علیه السلام گفته می‌شود: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ علیهما السلام» یک مقدار تعجب‌آمیز است. چه طور حضرت علی اکبر علیه السلام که پسر امام حسین علیه السلام بودند، همزمان پسر امام حسن علیه السلام هم بودند؟ راز این در نکته‌ای است که عرض کردم. پدر فقط پدر جسمانی نیست. عبارت معروفی است: «الآبَاءُ ثَلَاثَةٌ» پدران به سه دسته تقسیم می‌شوند. هر شخص سه پدر دارد. یکی «أَبٌ وَوَلَدٌ» پدری که تو را به دنیا آورده است. دوم «أَبٌ زَوْجَكَ» پدر همسرت که همسری را به تو بخشیده است و سوم «أَبٌ عَلَّمَكَ»^{۱۴} پدری که تو را مورد تعلیم قرار داده است. معلّم تو هم پدر توست و مقام پدری دارد. حضرت علی اکبر علیه السلام هم از مکتب تعلیم و تربیت امام مجتبی علیه السلام بهره بردند، هم از تعلیم و تربیت اباعبدالله علیه السلام و در نتیجه پسر علمی و تربیتی امام مجتبی علیه السلام و حضرت اباعبدالله علیه السلام هستند. علاوه بر اینکه پسر جسمانی حضرت اباعبدالله هم علیه السلام هستند. تعبیری که در روایات و زیارات راجع به حضرت علی اکبر علیه السلام وجود دارد، جالب است. این تعبیر را ببینید: «فَلَمْ تَتَمَتَّعْ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا بِالْعَمَلِ الصَّالِحِ وَ لَمْ تَتَشَاغَلْ إِلَّا بِالْمُتَجَرِّ الزَّايِحِ»^{۱۵} حضرت علی اکبر علیه السلام متاع و بهره‌ای که از زندگی دنیوی گرفتند عمل صالحی بود که انجام دادند. آن بهره‌ی دنیای ایشان بود و مشغولیت آن حضرت هم مشغولیت به تجارت سودمند بود؛ یعنی معامله‌ی با خدا.

در مورد شخصیت عرفانی حضرت علی اکبر علیه السلام هم در بحث‌های عاشورا اشاره کرده‌ام؛ ولی خوب است این جمله را برای یادآوری عرض کنم. وقتی حضرت علی اکبر علیه السلام برای خداحافظی و وداع از اهل خیمه به خیمه رفتند، که بعد با اذن پدر به میدان روند و مشغول رزم شوند، خدمت عمّه، خواهرها و محرمان خودشان که برای خداحافظی رفتند، موقعی که خواستند بیرون بیایند، صحنه، خیلی عجیب و غریب و تکان‌دهنده شد. همه‌ی اهل حرم علیهم السلام عاشق حضرت علی اکبر علیه السلام بودند. دختر بچه‌های

^{۱۴}. اسماعیلی یزدی، سحاب رحمت، ص ۴۵۸ به نقل از صدوق.

^{۱۵}. مجلسی، بحار، ج ۹۸، ص ۲۴۲.

کوچولوی دو سه ساله، آمدند جلوی خیمه صف درست کردند و راه علی اکبر علیه السلام را بستند که حضرت از خیمه بیرون نیایند و به میدان نروند. ببینید بر حضرت علی اکبر علیه السلام چه می گذرد! از یک طرف عطش عشق شهادت و وصال الهی در راه خدا و دفاع از اباعبدالله الحسین علیه السلام ایشان را به سمت میدان می خواند، از طرف دیگر دختر بچه‌هایی که راه را بسته‌اند و التماس می کنند که ایشان نروند. لذا حضرت علی اکبر علیه السلام در این بین درمانده شدند که چه کار کنند؟ آیا صف این بچه‌ها را بشکافند؟ دلشان نمی آید. از آن طرف از رفتن به میدان منصرف شوند؟ مگر ممکن است! تعبیر مؤذبان‌های نیست، ولی واقعاً حضرت بیچاره شدند؛ متحیر و درمانده ماندند. هیچ راه چاره‌ای نداشتند. چه کار کنند؟ حضرت اباعبدالله علیه السلام از دور که صحنه را دیدند، به دختر بچه‌ها خطاب کردند: «دَعِيْنَهُ» علی اکبر علیه السلام را رها کنید، رهایش کنید. بعد در آن عبارت حضرت هست: «فَاِنَّهُ مَمْسُوْسٌ فِي اللّٰهِ وَ مَقْتُوْلٌ فِي سَبِيْلِ اللّٰهِ»^{۱۶} خدا می داند «مَمْسُوْسٌ فِي اللّٰهِ» چه تعبیر عظیمی است! در روایات این تعبیر را جز در مورد امیرالمؤمنین علیه السلام حتی راجع به بقیه‌ی ائمه علیهم السلام هم نداریم. فقط در مقدمه‌ی ماجرای غدیر، در مورد امیرالمؤمنین علیه السلام داریم.

حضرت امیر علیه السلام برای گرفتن مالیات و جزیه‌ی اهل نجران، به نجران رفته بودند. بین راه مطلع شدند رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم قصد حج کرده‌اند و به مکه مشرف شده‌اند. بنا بر این بود جزیه‌ها به مدینه که مرکز حکومت است، برده و تحویل بیت المال شود. منتهی^۱ دیدند اگر این کار را بکنند، به حج نمی‌رسند و پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم هم فرموده‌اند این آخرین حج من و حَجَّةُ الْوِدَاعِ است. لذا امیرالمؤمنین علیه السلام کسی را به جای خودشان بر گروه همراهانشان گماردند و فرمودند: من به تاخت به مکه و خدمت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می‌روم تا اگر حضرت اجازه دادند، ما به مدینه برویم و مستقیم به مکه برویم که در خدمت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به حج موقوف شویم. هنگامی که حضرت امیر علیه السلام در راه بودند، ملازمان قافله با خودشان اجتهاد کردند؛ گفتند: ما می‌خواهیم به حج برویم؛ جامه‌ی احرام می‌خواهیم، اما جامه‌ی احرام نداریم.

^{۱۶}. اسماعیلی یزدی، سحاب رحمت، ص ۴۷۶.

حرفه‌ی اصلی مسیحیان نجران پارچه‌بافی بود. جزیه‌ی خودشان را هم به صورت طاق‌های پارچه دادند، که آن را بار شترها کرده بودند و می‌آوردند. با خود گفتند: همین پارچه‌ها را می‌بریم، به صورت جامه‌ی احرام بر تن می‌کنیم و حجامان را انجام می‌دهیم. امیرالمؤمنین علیه السلام که به مکه آمدند، اذن گرفتند و برگشتند، دیدند ای داد بیداد! تمام جزیه‌ها جامه‌ی احرام و بر تن اینها شده است. فرمودند: چه کسی به شما اجازه داده است چنین کاری کنید؟ این مال شخصی شما نیست. مال بیت‌المال است. شما نمی‌توانید از اینها به منزله‌ی جامه‌ی احرام بهره بگیرید. یا الله، آنها را جمع کنید. حضرت مجدداً پارچه‌ها را جمع، بسته‌بندی و بار شترها کردند. خیلی به این افراد برخورد و از دست حضرت امیر علیه السلام ناراحت شدند. وقتی به مکه رسیدند، خدمت رسول الله صلی الله علیه و آله رفتند و از امیرالمؤمنین علیه السلام گله و شکایت کردند که علی چنین کاری با ما کرده و جامه‌های احرام ما را پس گرفته است. آنجا پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: کسی راجع به علی علیه السلام حرف نزند. علی علیه السلام در مورد احکام خدا به شدت مقید و متعهد است و ذره‌ای انعطاف به خرج نمی‌دهد. حکم الهی است. حلال و حرام خداست. **«إِنَّهُ خَشِنَ فِي ذَاتِ اللَّهِ»**^{۱۷} آنجا در جملات حضرت هست که **«إِنَّهُ مَمْسُوسٌ فِي ذَاتِ اللَّهِ»**^{۱۸} این جمله را پیغمبر صلی الله علیه و آله راجع به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند و راجع به هیچ‌یک از یازده امام علیهم السلام، از قول معصوم چنین تعبیری نداریم. تنها شخصیتی که از قول معصوم علیه السلام راجع به ایشان شبیه این عبارت بیان شده است، حضرت علی اکبر علیه السلام هستند، که اباعبدالله الحسین علیه السلام در مورد ایشان فرمودند: **«فَأِنَّهُ مَمْسُوسٌ فِي اللَّهِ»**. خدا می‌داند این **«مَمْسُوسٌ فِي اللَّهِ»**، یا **«إِنَّهُ مَمْسُوسٌ فِي ذَاتِ اللَّهِ»** که در مورد حضرت امیر علیه السلام است، یعنی چه؟! محتوا عظیم‌تر از آن است که در قالب لفظ بگنجد و بتوان آن را توضیح داد.

حضرت علی اکبر علیه السلام شخصیت بسیار عظیم‌القدری هستند. میلاد این بزرگوار را به محضر پدر بزرگوارشان حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام و حضرت بقیة الله الأعظم ارواحنا فداه و همه‌ی شیفتگان و

^{۱۷}. مجلسی، بحار، ج ۲۱، ص ۳۸۵ و طبرسی، اعلام الوری، ص ۱۳۱ و مفید، الارشاد، ج ۱، ص ۱۷۳.

^{۱۸}. مجلسی، بحار، ج ۳۹، ص ۳۱۳ و ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۳، ص ۲۲۱ و بابویه الرازی، الأربعون حدیثاً، ص ۵۵.

دل باختگان حضرت علی اکبر علیه السلام، خصوصاً عزیزانی که در محضرشان هستیم، تبریک و تهنیت عرض

می کنم.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ